
زندگانی حکیمه خاتون*

صدیقه شاکری**

* نوشتار حاضر از طرف پژوهشکده انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در اختیار فصلنامه قرار گرفته است.
** پژوهشگر و استاد جامعه الزهراء ع.

چکیده

حکیمه خاتون یکی از بانوان بزرگ عالم اسلام و تشیع است که در یکی از برهه‌های حساس تاریخ، یعنی در آستانه میلاد حضرت مهدی علیه السلام می‌زیسته است و پرستاری و آموزش مادر ولی عصر علیه السلام را عهده دار بوده است. ایشان جزء اولین کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را دیده است و راوی حدیث ازدواج پدرانشان و تولد و رشد آن حضرت می‌باشد.

مقاله حاضر که در پی تبیین زندگی و نقش حساس حضرت حکیمه خاتون در دوره‌های امامت چهار امام هم‌ام می‌باشد. با مراجعه به متون اولیه، سعی در ارائه تحلیلی روشن پیرامون وقایع زندگی آن بانوی بزرگ دارد و در آخر به بیان شبهاتی چند و پاسخ آنها خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: حکیمه خاتون، نرجس خاتون، امام مهدی علیه السلام، امامت، امام حسن عسکری علیه السلام

مقدمه

زنان در تاریخ نهضت‌های توحیدی، دوشادوش مردان در جهت براندازی موانع رشد و تعالی، به جهادی پی‌گیر، بی‌امان، همه‌جانبه و خستگی‌ناپذیر دست زدند. از میدان خودسازی گرفته تا ساختن نسلی شایسته و پدید آوردن جامعه و تمدن مطلوب، به

منظور رسیدن به آرمان‌های والا، هماره هم شأن و همتای مرد و در کنار او؛ و گاه در این راه از مردان پیش‌تر و چابک‌تر، گام برداشته‌اند. در این میان، بانوانی که تربیت یافته خاندان عصمت و طهارت‌اند و خود از دامان این خاندان تولد یافته و بالیده‌اند؛ درخشندگی و نورافشانی خاصی دارند.

مطالعه زندگی این ستارگان درخشان، علاوه بر تبیین فضای دینی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگاران، نقش این الگوهای جاودانه و مبارزه‌بی‌امان آنها را با حاکمیت طاغوت و ثبات‌شان در مسیر حق را آشکار می‌سازد و راه‌های عملی دفاع از حاکمیت الهی و ولی خدا را در چشم انداز نسل امروز به تصویر می‌کشد. شخصی که در این مقاله در جست‌وجوی ابعاد وجودی او هستیم، سینه‌سینای اسرار و حکمت الهی است.

بانویی که حافظ سرانیا و اولیا و عصاۀ عالم خلقت بوده و در معرفت به مرحله‌ای رسیده که درس آموز مادر یگانه منجی عالم به شمار می‌آید؛ اولین کسی که جمال محبوب آن دل‌آرا را در زیر این آسمان کبود کرۀ خاکی، نظاره کرده و سفیر آن ولی امر اعظم ﷺ است. افزون بر آن که وی راوی حدیث آن محبوب یگانه می‌باشد. پس شایسته است که تحقیقی گسترده درباره‌ی شخصیت این بانوی گرانمایه انجام گیرد؛ اما متأسفانه که به علت کمبود منابع و نصوص و گزارش‌های تاریخی، تنها می‌توان گوشه‌هایی از چهره این شخصیت - که در حساس‌ترین لحظات تاریخ حضور داشته است - را به تصویر کشید.

تجلی نور

هرگاه بخواهیم درباره‌ی شخصیت‌ها یا حوادث تاریخی به تحقیق پردازیم یکی از اولین پرسش‌هایی که باید مطرح کرده و پاسخ آن را بیابیم، این است که آیا چنین حادثه یا شخصیتی، وجود خارجی داشته یا ساخته و پرداخته خیال بافان و افسانه‌سرایان و دروغ پردازان است؟ تا تکلیف اصل وجود یک شخصی یا پدیده معلوم

نشده، چگونه می‌توان دربارهٔ حالات، زمان، مکان و جنبه‌های گوناگون دیگر مربوط به آن پدیده و شخصیت به بحث پرداخت؟!۱

دلایل کافی، حکایت‌گر اصل وجود ایشان است از جمله:

۱. در کتب قدما، هم‌چون مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی:

آن‌چه در این خصوص دربارهٔ حکیمه خاتون و روایات وی آمده، برای اثبات وجود ایشان کافی است. از جمله:

الف: مرحوم کلینی در *اصول کافی* با سلسله سند خود از ایشان نقل کرده که «حکیمه» در شب تولد امام زمان علیه السلام و پس از آن، ایشان را مشاهده کرده و تصریح کرده است که ایشان فرزند محمد بن علی، امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری بوده‌اند.^۱

ب. مرحوم صدوق نیز ایشان را به عنوان کسی که عهده‌دار امر حضرت نرجس خاتون علیها السلام برای به دنیا آوردن حضرت ولی عصر علیه السلام است، معرفی کرده است.^۲

ج. مرحوم شیخ مفید، روایتی را با ذکر سلسله سند از حکیمه دختر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) دربارهٔ امام دوازدهم نقل می‌کند.^۳

۲. ذکر نام ایشان در کتب رجالی، تراجم و حدیث:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول الکافی*؛ دارالاسرة للطباعة والنشر، الثانية، ۱۴۲۲هـ.ق. ج ۱، ص ۳۷۰ و بدین مضمون در ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) *عیون اخبار الرضا علیه السلام*؛ تصریح سید صدر لاجوردی، تهران، جهان، ص ۴۲۶ موجود است.

۲. محمد بن علی (شیخ صدوق) ابن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمة*؛ مترجم؛ منصور پهلوان، جمکران، ۱۳۸۴هـ.ش جزء ۲، باب ۴۲، ح ۱.

۳. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) العکبری، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۳۳۱.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار^۱، مرحوم طبرسی در اعلام الوری^۲، شیخ عباس قمی در منتهی الامال^۳، مرحوم اردبیلی در جامع الرواة^۴، مرحوم مامقانی در تنقیح المقال^۵ و مرحوم خویی در معجم رجال الحدیث^۶ از ایشان نام برده یا روایتی یا در سلسله سند حدیثی نقل کرده‌اند.

شبهه

برخی از نویسندگان، علی‌رغم اذعان بر وجود حکیمه خاتون به بزرگانی چون شیخ مفید نسبت داده‌اند که ایشان بر وجود حکیمه خاتون صحه نگذاشته و تأیید نکرده است. برای نمونه، مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الامال^۳ می‌گوید: «...عجیب‌تر از آن، متعرض نشدن مثل شیخ مفید در ارشاد و غیر او در کتب تواریخ و سیر و نسب، آن مخدره را در اولاد حضرت جواد علیه السلام...» و مضمون همین مطلب در کتاب ریاحین الشریعه نیز موجود است.^۸

ملاحظه می‌شود که این نویسندگان از شیخ مفید متعجب‌اند که چرا نام «حکیمه خاتون» را به عنوان فرزند امام جواد علیه السلام در ارشاد نیاورده؛ با این که شیخ مفید یکی از

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۹۹ ص ۷۹-۸۰.

۲. امین الاسلام طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن؛ اعلام الوری با اعلام الهدی؛ دار المعرفة، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق ص ۳۳۸.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الامال؛ موسسه مطبوعاتی حسینی، ص ۹۷۲.

۴. محمد بن علی الاردبیلی الغروی الحائری، جامع الرواه؛ دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵. عبدالله بن محمد بن عبدالله ما مقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال؛ مطبعة المرتضویة، نجف ۱۳۵۲ هـ ق ج ۳ ص ۷۶.

۶. سید ابوالقاسم الخویی الموسوی، معجم رجال الحدیث؛ قم، الرابعه، ۱۴۱۰ هـ ق - ج ۲۳ ص ۱۸۷.

۷. منتهی الامال، ص ۹۷۲.

۸. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه؛ در ترجمه بانوان دانشمند شیعه؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران، پنجم، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۵۰.

آگاهان قدما بوده و سخنش در این گونه امور سند است. آیا واقعا شیخ مفید از ایشان نامی نبرده است؟! اگر چنین باشد جای تعجب بسیار است. یا این که هم چنان که بعضی گفته اند گر چه شیخ مفید در ارشاد با نام «حکیمه» به ایشان اشاره نکرده، ولی تحت عنوان «امامه» که به وی «فاطمه» نیز گفته شده تصریح کرده اند.^۱

پاسخ

برای آن که به قضاوت صحیحی در این باره برسیم، شایسته است عین عبارت شیخ مفید را در این جا ذکر کنیم:

ایشان می فرماید: فرزندان حضرت امام جواد علیه السلام - که پس از ایشان به یادگار مانده اند - عبارتند از (دو پسر) یکی علی علیه السلام که پس از ایشان امام بود و دیگری موسی و دو دختر به نام های «فاطمه» و «امامه». پسر دیگری جز آن دو که نام بردیم نداشتند.^۲

از کلمات شیخ مفید، معلوم می شود که:

اولاً: حضرت، دو دختر داشتند: یکی که نامش امامه بوده و به او فاطمه گفته می شده است. بنابر این نمی توان گفت آن دو، یکی بوده اند. واژه «واو» در عبارت نیز نشان می دهد که دو نفر (دختر) بوده اند نه یکی که به او فاطمه هم گفته شده؛ به ویژه که ایشان تصریح دارد که امامه و فاطمه دو دختر حضرت (ابنتیه) است.

ثانیاً: ایشان تصریح می کند که اولاد پسر جز این نبوده؛ اما آیا اولاد دختر جز این دو بوده یا نه، تصریحی ندارند؛ بلکه کلام ساکت است.

ثالثاً: مرحوم شیخ در جای دیگر ارشاد از حضرت «حکیمه» در سلسله سند روایت نام برده و تصریح می کند که عمه امام حسن عسکری علیه السلام بوده اند؛ بنابراین چه نام

۱. محمد حسین اعلمی حائری، تراجم اعلام النساء؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، اولی، ۱۴۱۷، ص ۲۲.
۲. وخلف بعد من الولد علیا ابنه الامام من بعده وموسی و فاطمة امامه ابنتیه ولم یخلف ذکر اغیر من سمیناه، ارشاد، همان، ج ۲ ص ۲۸۴.

یکی از آن دو (دختر) حکیمه باشد یا حکیمه، دختر سوم امام جواد علیه السلام باشد مشکلی ایجاد نمی شود؛ گر چه ظهور اسمای مختلف بدون هیچ قیدی نشان دهندهٔ مسمایهای گوناگون می باشد و بعید نیست با قیدی که در کلام خود آورده اند، اشاره به این مطلب نیز داشته باشند. بنابراین نمی توان به مرحوم شیخ مفید نسبت داد که ایشان نامی از «حکیمه خاتون» به عنوان فرزند امام جواد علیه السلام نیاورده است.

تولد حکیمه خاتون

کسانی که متعرض زندگی حکیمه خاتون شده اند، دربارهٔ چگونگی و سال و ماه و روز میلاد، اظهار نظری نکرده اند. می توان گفت از این نظر، تاریخ، خاموش است. ولی با توجه به این که امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری^۱ در مدینه به دنیا آمده اند و در سال ۲۲۰ هجری در ۲۵ سالگی، شربت شهادت نوشیدند و از سوی دیگر میلاد امام هادی علیه السلام در سال ۲۱۲^۲ بوده است، می توان گفت که تولد ایشان بین سالهای ۲۱۲ تا ۲۲۰ بوده است.

وجه تسمیه

«حکیمه» از «حکمت» و از ریشه «حکم» به معنای «منع» است و اصل آن از «حکم» به معنای «منع از ظلم» می آید. هنگامی که عاقل، دست سفیه را می گیرد و او را از انجام کارهای سفیهانه باز می دارد، گفته می شود: «حکمت السفیه وأحکمته». حکمت - که بر وزن «فَعْلَة» است ودلالت بر نوع خاصی از حکم می کند - نیز از آن جهت حکمت نامیده می شود که انسان را از جهل باز می دارد.^۳

نام این بانوی فرزانه را اهل بیت علیهم السلام - که خود معدن حکمت اند و زبان شان با

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ مکتب الاعلام الاسلامی، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲، ص ۹۱.

زبان قرآن^۱ یکی است و مفسر و مبین آن اند - بی جهت حکیمه نگذاشته‌اند؛ زیرا که او در دو جنبه حکمت عملی و نظری از انسان‌های بلند مرتبه است.

پدر

پدر بزرگوار ایشان، حضرت محمد بن علی الجواد علیه السلام هستند.^۲

درباره مقام والای این امام معصوم علیه السلام همین بس که امام رضا علیه السلام درباره ایشان فرمودند:

«این مولودی است که در اسلام، پر خیر و برکت تر از او زاییده نشده است».^۳

در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: هادی امت، وارث ائمه، گنج رحمت، سر چشمه حکمت، قائد برکت، همتای قرآن در وجوب اطاعت، در شمار اوصیا در اخلاص و عبادت، راهنمای به سوی تو، پرچم و نشانه برای بندگانت و بیان‌گر کتاب خودت و حاکم به امرت، و یاور دینت و محبت بر خلقت و نوری که بدان تاریکی‌ها شکافته می‌شود، و پیشوایی که بدان به هدایت رسیده شود، و واسطه‌ای که بدو به بهشت راه برده شود، قراردادی.^۴

مادر

مادر ایشان «سمانه مغریه» (مادر امام هادی علیه السلام نیز بوده) معروف به «سیده» و کنیه‌اش «ام فضل» بوده است. ایشان از بهترین زنان عصر خود بوده و بلکه با فضیلت‌ترین آنها به شمار می‌رفته و در زهد و تقوا، بی‌مانند بوده است. بیشتر روزها را روزه می‌گرفتند و خداوند او را به شرف بزرگی که «حفظ سر پنهان» بوده مشرف کرده و آن مادری امام دهم علیه السلام می‌باشد.

۱. قرآن کریم در سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۲ به هر دو نوع حکمت نظری و عملی اشاره دارد.

۲. شواهد در قبل ذکر شد.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰؛ و ر: ک: الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۸ و کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تعاونی ناشران، نوزدهم، ۱۳۸۳، صص ۹۳۹-۹۳۸.

از امام جواد علیه السلام چهار پسر و چهار دختر از جمله حکیمه خاتون باقی مانده و مادر ایشان «مغریه» می باشد.^۱

امام هادی علیه السلام درباره مادر عزیزشان، این گونه فرموده اند:
 «مادرم، عارف به حق من می باشد و اهل بهشت است. شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود و مکر زورگویی لجوج به وی نمی رسد و خداوند، حافظ و نگهبان اوست و او در زمره مادران صدیقین و صالحان قرار دارد.»^۲

در پرتو چهار نور درخشان الهی

حضرت حکیمه خاتون، دوره امامت چهار امام هدی را درک کرده است: امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام عصر علیه السلام.

برای پی بردن به ابعاد زندگانی این بانوی فرزانه، ناگزیریم با شرایط حاکم بر آن دوران و فضایی که ایشان در آن نشو و نما داشته اند - هر چند به اختصار - آشنا شویم.

دوران امامت امام جواد علیه السلام

امامان بزرگوار در عصر خود فعالیت های گوناگونی به تناسب زمان خود داشته و در مکتب خود شاگردانی در جهات مختلف تربیت می کردند. آنان علوم و دانش اجتماعی و سیاسی خود را با توجه به فشارهای گوناگون حکومتی به صورت های مختلف در جامعه منتشر می کردند. در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، از آن جا که شرایط اجتماعی و سیاسی تا حدودی مساعد بود توانستند چندین هزار شاگرد تربیت کنند، ولی از دوره امام جواد تا امام عسکری علیه السلام به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید حکومت، شعاع فعالیت آنان بسیار محدود بود. از این رو تعداد راویان و پرورش یافتگان مکتب آنان نسبت به زمان حضرت صادق علیه السلام کاهش چشمگیری را

۱. منتهی الآمال، ص ۹۶۷.

۲. ابوجعفر طبری، محمد بن جریر رستم؛ **دلائل الامامه**؛ قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ ش ص ۲۱۶ و مسعودی؛ **اثبات الوصیه**؛ قم، رضی ص ۱۹۳.

نشان می‌دهد. بنابراین اگر می‌خوانیم که جمع احادیثی که از ایشان (امام جواد علیه السلام) نقل شده، ۲۵۰ حدیث بوده نباید تعجب کنیم. با نگاهی به سیر حوادثی که بین امام جواد علیه السلام از یک سو و هیئت حاکمه و در رأس آن، خلیفه عباسی، مأمون و پس از او در مدتی کوتاه، برادرش معتصم، از سوی دیگر جریان یافته است، به میزان اصرار و حرص شدید حکومت در زدن ریشه «امامت» پی می‌بریم؛ گاهی از راه تهنی جلوه دادن آن از محتوای علمی - که مهم‌ترین عنصر و بزرگ‌ترین پایه و اساس امامت بود - و گاه از راه مخدوش جلوه دادن عصمت ائمه علیهم السلام، با تلاش در جهت بد آوازه کردن آنان و از بین بردن کرامت و قداست آنان نزد مردم، برای رسیدن به این هدف خود وارد می‌شدند.

با ملاحظه متون تاریخی به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها و اقدامات، گوناگون و مداوم بوده است و شاید آن‌چه که تمام حقیقت را نشان بدهد به دست ما نرسیده است و شواهدی که در دسترس ماست، فقط نشان دهنده گوشه‌ای کوچک و جزئی ناچیز از واقعیت‌هایی است که گذشته است.^۱

در چنین فضای تاریکی، معلوم است که امام، چقدر باید زیرکانه و بدون سرو صدا شاگردان و فرزندان را تربیت کند و چگونه با پنهان کاری، آنها را آموزش دهد و چهره‌گریه ستم‌کاران را برای آنان آشکار کند که حتی همسرش که جاسوسه دشمن است متوجه آن نشود و از طرفی معلوم می‌شود که حضرت حکیمه تا چه حد خوددار و ستار است که از آموخته‌های پدر چیزی را بروز ندهد تا بر خلاف مصالح امامت و ولایت باشد. بنابراین می‌بینیم در این دوران، گزارشی از حکیمه خاتون و نحوه زندگانی و آموزش و فعالیت‌های فردی، اجتماعی ایشان نقل نشده است. گرچه بعدها خود ایشان (حکیمه خاتون) راوی جریانی از زندگانی پدر بزرگوار

۱. ر.ک: جعفر مرتضی‌العاملی، *زندگی سیاسی امام جواد علیه السلام*؛ ترجمه سید محمد حسینی؛ دفتر انتشارات اسلامی ۳۶۴ صص ۶۹-۶۸.

خویش است که بیان گر یکی از سخت ترین و مصیبت بارترین لحظات زندگی امام جواد علیه السلام در دوران مأمون عباسی است.

دوران امامت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری قمری در ناحیه صریا در اطراف مدینه به دنیا آمد و در سال ۲۲۰ پس از شهادت پدر گرامی اش در هشت سالگی به امامت رسید و تا سال ۲۵۴ هجری به مدت ۳۳ سال به این امر خطیر پرداخت.^۱ دوران امامت ایشان، معاصر با شش خلیفه عباسی بود.^۲

اوضاع سیاسی اجتماعی در عصر امام هادی علیه السلام ویژگی هایی دارد که به بعضی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

- گسترش ظلم؛

- بیدادگری و خودکامگی و غارت بیت المال و صرف آن در خوش گذرانی ها از جمله ظلم هایی بود که جان مردم را به لب رسانده بود و هر اعتراضی به شدت سرکوب می شد؛

- افزایش خوش گذرانی و هوسرانی درباریان؛

- نابودی هیبت و عظمت خلافت.

حکومت و خلافت در دوره اموی و (تا این زمان) عباسی هیبت و جلالی داشت؛ اما از دوره معتصم به بعد که وی غلامان ترک را وارد دستگاه خلافت کرد، به سرعت بر اثر تسلط ترکان و قدرت آنان، جلال و هیبت حکومت از بین رفته و خلیفه در عمل، یک مقام تشریفاتی بیش نبود؛ البته در عین حال، هرگاه خطری از جانب مخالفان احساس می شد، خلفا، اطرافیان و عموم کارمندان دستگاه خلافت در سرکوبی آن نظر واحدی داشتند.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. معتصم، برادر مأمون، واثق، پسر معتصم، متوکل، پسر دیگر معتصم، منتصر، پسر متوکل، مستعین، پسر عموی منتصر و معتز، پسر دیگر متوکل.

در این دوره، نهضت‌های زیادی صورت گرفت؛ از جمله در فاصله سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ قمری تعداد هیجده قیام ضبط شده است. البته این قیام‌ها از جانب دستگاه خلافت به شدت و بی رحمانه سرکوب می‌شد. بسیاری از این انقلاب‌ها مورد تأیید امامان قرار نمی‌گرفت؛ زیرا یا صد در صد اسلامی نبود و در اهداف آنها و رهبران شان انحراف‌هایی مشاهده می‌شد و یا طراحی و برنامه ریزی آنها طوری بود که شکست آنها به سادگی پیش بینی پذیر بود که اگر آشکارا آنها را تأیید می‌کرد اساس تشیع و امامت و هسته اصلی نیروهای شیعه در معرض خطر قرار می‌گرفت. تا قبل از آن که متوکل بر سر کار آید، سیاست مأمون تا حدودی دنبال می‌شد؛ این سیاست، حمایت از معتزله بود؛ حمایتی که به خودی خود، فضا را برای شیعه و نیز علویان هموار می‌کرد. با آمدن متوکل، مجدداً سخت‌گیری آغاز شد و با حمایت از اهل حدیث و (برانگیختن آنها) علیه معتزله و شیعه، سرکوبی این دو گروه به شدت دنبال گردید.^۱

متوکل، آن چنان نسبت به حضرت امام هادی علیه السلام و خاندانش، کینه و عداوت داشت که اگر آگاه می‌شد کسی به آن حضرت علاقه‌مند است، اموال او را مصادره و خود او را به هلاکت می‌رساند؛ از این رو حضرت، فعالیت‌های خود را به صورت سری انجام می‌داد و در مناسبات خود با شیعیان، نهایت پنهان‌کاری را رعایت می‌کرد. این شرایط بحرانی باعث شد تا حضرت از طریق شبکه ارتباطی و کالت و تعیین نمایندگان و کارگزاران در مناطق مختلف با آنها ارتباط برقرار کند تا بدین وسیله هم نیازهای دینی آنها را پاسخ گوید و هم با جمع‌آوری خمس، زکات، نذورات و هدایا، مصالح بندگان را در مناطق مختلف در نظر گرفته و مقاصد دین را در حد امکان بر پای دارد.

۱. ر.ک: رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ تبلیغات اسلامی*، قم، اول، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۵۱ و مهدی پیشوایی؛ *سیره پیشوایان؛ مؤسسه امام صادق*، قم، اول، ۱۳۷۲، ص ۵۶۷-۵۷۱.

متوکل برای جلوگیری از نفوذ امام علیه السلام در مدینه، حضرت را با خانواده به سامرا دعوت کرد تا به طور مستقیم و پیوسته تحت نظر باشد. با این همه مراقبت‌ها باز هم وجود امام را برای حکومت خود خطری جدی می‌دانست و می‌ترسید یاران و پیروان امام، مخفیانه با او تماس گیرند و برای قیام و شورش، نقشه‌ای طرح کنند و برای زمینه‌سازی، جهت این کارها پول و سلاح جمع‌آوری کرده، افرادی را آموزش دهند؛ لذا هر چند یک بار دستور می‌داد خانه امام را به دقت مورد بازرسی و تفتیش قرار دهند، گرچه مأموران هر بار دست خالی برمی‌گشتند؛ اما وی پیوسته نگران بود و احساس خطر می‌کرد. اشعار بزم شراب متوکل و اشعار آتشین بیدارساز امام یکی از این نمونه‌ها است.^۱

در نهایت، متوکل تصمیم گرفت امام را به شهادت برساند، ولی خدا به او مهلت نداد و در بستر خود مورد حمله ترکان قرار گرفت و کشته شد؛ آن‌گاه امام از دست وی رهایی یافت. شایان ذکر است که امام، هلاکت وی را پیش‌گویی کرده بود.^۲

امام هادی علیه السلام پس از عمری محدودیت بدون سازش با ستم‌گران، سرانجام به دستور معتز، مسموم گردید و در سال ۲۵۴ هجری به شهادت رسید و در سامرا در خانه خود به خاک سپرده شد.^۳

حکیمه خاتون در چنین شرایط و جو اختناق‌ی به گونه‌ای تربیت شدند که بعدها بتوانند حافظ بزرگ‌ترین اسرار الهی باشند. درباره حکیمه خاتون در این زمان نیز جز مواردی اندک در تاریخ ثبت نشده است.

دو روایت در دوران امام هادی علیه السلام درباره ایشان ضبط شده است که گویای

۱. ر.ک: سیره پیشوایان و حیات فکری سیاسی امامان شیعه و باقر شریف القرشی؛ *تحلیلی از زندگانی امام*

هادی (ع)، مترجم، محمد رضا عطایی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۹ تا ۴۲۷.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ *کشف الغمّة*، تبریز، ۱۳۸۱ق، ج ۲ ص ۳۹۴.

۳. *الارشاد*، ج ۱، ص ۲۹۹.

مطالب بلندی درباره این شخصیت در زمان این امام همام است. هر دوی این روایات مربوط به مقدمات ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با حضرت نرجس خاتون است. یکی از مهم‌ترین مطالبی که از این روایات فهمیده می‌شود، این است که امام هادی علیه السلام حضرت حکیمه را به منزل برده که وی مادر حضرت قائم و همسر فرزندش ابی محمد حسن العسکری علیه السلام است. این گونه خطاب، نشان گر عمق دانایی حضرت حکیمه است؛ چرا که وی تنها فردی از خاندان امام هادی علیه السلام است که شایستگی تعلیم دادن، آن هم برای شخصیتی که بتواند همسر امام و مادر عصاره خلقت شود و نشان گر تبحر و توانایی این بانوی فرزانه در شناخت دین است و از آن جا که خطاب به وی به طور مطلق ادا شده، یعنی حضرت، دین واقعی را آن چنان که نزد معصومان بوده می‌شناخته و همان را باید به نرجس خاتون تعلیم دهد؛ تعالیمی که برازنده همسری حضرت عسکری علیه السلام و در راستای اهداف عالییه وی باشد و هم تعالیمی که بتواند بزرگ‌ترین منجی عالم بشریت را به نحو احسن مادری کند؛ چه قبل از تولد، چه در هنگام تولد و چه پس از آن.

دوران امامت امام حسن عسکری و امام عصر علیه السلام

دوران امامت امام حسن عسکری و امام عصر علیه السلام، امامت و غیبت صغری امام عصر (مهدی) علیه السلام، امامت شش ساله سیزدهمین معصوم علیه السلام در عصر زمام داری معتز و مهتدی و معتمد عباسی سپری شد. در کارنامه این سه خلیفه که مقامی تشریفاتی داشتند، نکته مثبتی به چشم نمی‌خورد و همه کارهای مهم به وسیله ترکان که گردانندگان اصلی حکومت بودند، انجام می‌شد.^۱

هر چند مهتدی در مقایسه با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود؛ ولی بسیاری از محققان، ملاحظات سیاسی را انگیزه کردار وی دانسته‌اند. به زندان انداختن و

۱. ر.ک: ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ تحقیق عبدالله التافی، بیروت، ۱۴۰۷ ق ج ۷، صص ۱۹۶-۱۹۵.

تصمیم بر قتل امام علیه السلام، گواه روشن این مطلب است. امام علیه السلام تا شبی که خلیفه کشته شد، در زندان به سر برد. این که دو پیشوای بزرگ شیعه در سامرا و مرکز حکومت عباسی تحت نظر سلطنت قرار می‌گیرند و در جوانی به شهادت می‌رسند، بیان‌گر شدت اختناق و فشار آن دوران است. فشارها و محدودیت‌های امام عسکری علیه السلام به دو علت، بیشتر بوده است:

۱. در این زمان؛ شیعه قدرت عظیم عراق شده بود و همه می‌دانستند که این گروه، حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع نمی‌دانند.^۱
 ۲. براساس روایات و اخبار متواتر، خاندان عباسی می‌دانستند مهدی موعود که همه حکومت‌های خود کامه را از میان می‌برد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، لذا پیوسته مراقب حضرت علیه السلام بودند و هر هفته ایشان را مجبور کرده بودند در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در دربار حاضر شوند.
- در چنین شرایط دشواری، امام عسکری علیه السلام با ایجاد شبکه ارتباطی، از طریق نمایندگان و ارسال پیک‌ها و پیام‌ها با شیعیان مناطق مختلف ارتباط داشتند و از سوی دیگر با فعالیت‌های سیاسی پنهان که به دور از چشم جاسوسان انجام می‌داد و افزون بر آن، ضمن تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه، شیعیان را برای دوران غیبت و انتظار آماده می‌ساخت.^۲

نقش حکیمه خاتون در این دوران

گرچه از آن چه در پیشین آمد عظمت این بانوی فرزانه نمایان است، ولی از مطالبی که پس از این می‌آید بیش از پیش اهمیت نقش این شخصیت بزرگ مشخص می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲. ر.ک: محمد نصیری رضی، تاریخ تحلیلی اسلام، نهاد مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸، صص ۲۶۶-۲۶۴ و باقر شریف قرشیریا؛ زندگانی امام حسن عسکری (ع)، مترجم سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۳۷۱.

مجموع روایات حاکی از این است که در این دوره:

۱. حضرت حکیمه خاتون با خانه امام و امام عسکری علیه السلام و سپس امام عصر علیه السلام ارتباط پیوسته داشته است.
 ۲. در این رفت و آمدها قبل از میلاد، از صمیم قلب و از سر علاقه مندی مرتباً برای تولد امام دعا می کرده است.
 ۳. قبل از تولد مهدی علیه السلام و هنگام تولد ایشان حضور داشته و عهده دار پرستاری از مادر ایشان بوده است.
 ۴. حافظ سر امامت و اسلام به ویژه، درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام و حفظ جان ایشان بودند؛ به ویژه آن که حکومت عباسی تلاشی بی وقفه در کنترل خانه امام و جست و جوی شدیدی برای یافتن فرزند حضرت عسکری علیه السلام داشتند. برای مثال گاه بی خبر، منزل امام را بررسی می کردند، گاه جاسوسانی در لباس خدمتکار و پزشک می فرستادند و پس از بیماری امام عسکری علیه السلام چندین پزشک و ده نفر از معتمدان را به خانه امام عسکری علیه السلام فرستادند و گفتند شبانه روز در آن جا بمانند و دستور دادند تا کنیزان را کنترل کنند تا ببینند کدامیک باردار هستند و...!
- روایاتی که از حکیمه خاتون درباره تولد امام عصر علیه السلام رسیده گوناگون است، ولی مضامین آنها به هم نزدیک و برخی جهاتش نیز متحد است. در بعضی از روایات، چیزی نقل شده که در پاره‌ای دیگر به اختصار آمده است یا به جهت بعضی جهات دیگر مانند بی نیازی شنونده یا عدم توانایی درک شنونده و یا بعضی مصالح دیگر نقل نشده است. به ویژه آن که در بعضی از روایات، حکیمه خاتون خود تصریح دارد که هر آن چه اتفاق می افتد از پرسش گر و پرسش و نحوه پاسخ، همه را امام از پیش به من می فرماید.

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱ ص ۵۰۶ و اعلام الوری، ص ۳۵۹.

درباره میلاد امام زمان علیه السلام از زبان حکیمه خاتون، روایتی که مبسوط تر است را از کمال الدین صدوق انتخاب کردیم که ذکر می‌نماییم و سپس نکاتی از روایات دیگر در این زمینه بیان می‌کنیم.

راوی (محمد بن عبدالله) گوید: پس از درگذشت ابو محمد به نزد حکیمه دختر امام جواد علیه السلام رفتم تا در موضوع حجت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او پرسش کنم، گفت: بنشین، و من نشستم، سپس گفت: ای محمد! خدای تعالی، زمین را از حجتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیه السلام در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین علیه السلام ساخته، برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است؛ جز این که خدای متعال فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیه السلام برتری داده؛ هم چنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد، گرچه موسی حجت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار بایستی امت یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خدا حجتی نباشد و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است.

گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی بود؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت پس امام بعد از وی کیست؟ با آن که تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین علیه السلام در دو برادر نباشد.^۱ ای بانوی من ولادت و غیبت مولایم را برایم باز گو،...^۲

حکیمه گوید: امام هادی علیه السلام درگذشت و ابو محمد بر جای پدر نشست و من هم

۱. از این فراز می‌توان انکار امامت جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (ع) را نیز دریافت.
 ۲. در این میان حضرت حکیمه خاتون جریان ازدواج امام با نرجس را باز گو می‌کند.

چنان که به دیدار پدرش می‌رفتم به دیدار او نیز می‌رفتم. یک روز نرجس آمد تا کفش مرا بگیرد و گفت: ای بانوی من کفش خود را به من ده! گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی‌دهم تا آن را برگیری و اجازه نمی‌دهم که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی چشم تو را خدمت می‌کنم.

ابومحمد علیه السلام این سخن را شنید و گفت: ای عمّه! خدا به تو جزای خیر دهد. تا هنگام غروب آفتاب نزد امام نشستم، سپس به کنیزم گفتم که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام فرمود: خیر، ای عمه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی، گرمی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می‌کند متولد می‌شود. گفتم: ای سرورم! از چه کسی متولد می‌شود؟ و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم. فرمود: از همان نرجس، نه از دیگری. حکیمه گوید: به نزد او رفتم، آثار بارداری در او ندیدم، به نزد امام برگشتم و به وی گزارش دادم، تبسمی فرمود و گفت: در هنگام فجر، آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید؛ زیرا مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جست و جوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نظیر موسی علیه السلام است.

حکیمه گوید: به نزد نرجس باز گشتم و گفتار امام را بدو گفتم و از حالش پرسش کردم، گفت: ای بانوی من چیزی نیست (حالم خوب است)، حکیمه گوید: تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی‌رفت تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر رسید، هراسان از جا جست^۱ و او را در آغوش کشیدم و بدو «اسم الله» می‌خواندم، ابومحمد بانگ برآورد و فرمود:

۱. ظاهراً ادب و احترام خاصی است که برای بزرگان انجام می‌دادند.
 ۲. در روایت دیگر آمده که نرجس، ناگهان از خواب برجهید و از اتاق بیرون رفت و وضو ساخت، آن گاه برگشته نماز شب را خواند تا آن که به نماز وتر رسید.

«سوره انا انزلنا بر او بخوان!» و من بدان آغاز کردم و گفتم: حالت چون است؟ گفتم: امری که مولایم خبر داد در من نمایان شده است و من هم چنان که فرموده بود بر او می خواندم و جنین در شکم من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود. حکیمه گوید: من از آن چه شنیدم، هراسان شدم و ابومحمد، بانگ برآورد: از امر خدای تعالی در شگفت مباش، خدای تعالی ما را در خردی به سخن درآورد و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار دهد و هنوز سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نهران شد و او را ندیدم. گویا پرده‌ای بین من و او افتاده بود و فریادکنان به نزد ابومحمد علیه السلام دویدم، فرمود: ای عمه! برگرد، او را در مکان خود خواهی یافت.

گوید: باز گشتم و طولی نکشید که پرده‌ای که بین ما بود برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فرا گرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک علیه السلام را دیدم که روی به سجده نهاده است و دو زانو بر زمین نهاده است و دو انگشت سبابه خود را بلند کرده و می گوید: اشهد ان لا اله الا الله [وحده لا شریک له] و ان جدی محمداً رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین، سپس امامان را یکایک بر شمرده تا به خودش رسید، سپس فرمود: بار الها! آن چه به من وعده فرمودی به جای آر و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان. ابومحمد علیه السلام بانگ برآورد! ای عمه او را بیاور و به من برسان، او را برگرفتم و به جانب پدر بردم، چون او در میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم بر پدر خود سلام کرد و امام حسن علیه السلام او را از من گرفت و زبان خود در دهان او گذاشت و او از آن نوشید (مکید).

سپس فرمود: او را به نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد، آن گاه نزد من باز گردان....^۱

۱. ر.ک: کمال الدین، ج ۲ صص ۱۵۴-۱۴۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴-۱۳.

و در انتهای روایت آمده است:

حکیمه گوید: پس از آن که ابو محمد علیه السلام در گذشت و مردم چنان که می بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می بینم و مرا از آن چه می پرسید آگاه می کند و من نیز شما را مطلع می کنم و به خدا سوگند که گاهی می خواهم از او پرسش کنم و او نپرسیده پاسخ می دهد و گاهی امری بر من وارد می شود و همان ساعت، پرسش نکرده، از ناحیه او جواب صادر می شود. شب گذشته من را از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود: تو را از حق خبردار سازم و راوی (محمد بن عبدالله) گوید: به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای تعالی کسی بر آن مطلع نیست و دانستم که آن صدق و عقل و از جانب خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلائق را بر آن آگاه نکرده است.^۱

در این جا لازم است که نکات مهمی که در روایات دیگر از زبان حکیمه خاتون نقل شده که در این روایت نیامده است را نیز ذکر کنیم:

- (پیوسته) هرگاه حکیمه خاتون وقتی بر امام عسکری علیه السلام وارد می شدند، برای آن جناب دعا می کرد که خداوند به ایشان فرزندی عطا کند و می گوید: روزی داخل شدم بر آن جناب، پس دعا کردم برای او، آن چنان که می کردم، امام فرمود: «ای محمد آگاه باش، آن را که دعا می کردی که خداوند به من روزی کند، امشب که نیمه شعبان سال ۲۵۵ است متولد می شود، پس افطار خود را در نزد ما بکن و آن شب، جمعه بود.^۲

- حکیمه گوید: پس از نماز شب نرجس خاتون، هنگامی که فجر نزدیک شد، برخاستم تا به افق بنگرم، دیدم فجر اول طلوع کرده است، در دلم نسبت به وعده ای

۱. ر.ک: *کمال الدین*، ص ۱۵۴ و *بحار الانوار*، ج ۵۱ ص ۱۴.

۲. حاج میرزا حسین طبرسی نوری، *نجم الثاقب*، آستان قدس جمکران، دوم، ۱۴۱۲ هـ ق ص ۲۷.

که ابو محمد علیه السلام داده بود شک و تردیدی پیدا شد، حضرت، مرا از درون اطاق ندا دادند که «تردید نکن». من از آن حضرت و شکی که در دلم افتاده بود شرمگین شدم و خجل باز گشتم. در این هنگام نرجس، نمازش را تمام کرده بود و با ناراحتی و فرع از اطاق بیرون می آمد. او را در برابر اطاق دیدم و به وی گفتم: آیا از آن چه به تو گفتم چیزی را حس می کنی؟ فرمود: آری عمه جان، امری بزرگ می یابم.^۱

نکات

از این روایات نکاتی چند استفاده می شود:

۱. دعای حکیمه خاتون و مستجاب شدن دعای وی برای روزی شدن فرزند به امام علیه السلام حاکی از معرفت این بانوی فرزانه و علاقه مندی و ارادت به ولایت وی است.
۲. نهایت تواضع حکیمه خاتون نسبت به نرجس خاتون (و بالعکس) و اصرار حکیمه خاتون در خدمت رسانی به وی.
۳. دعای امام عسکری علیه السلام برای حکیمه خاتون - خدا به تو جزای خیر دهد - این دعا از آن چه خورشید بر آن بتابد برتر است و نشانه آن است که عمل حکیمه خاتون، مورد پسند و رضایت ایشان بوده است.
۴. آگاهی و خبر دادن امام به حکیمه از غیب (امشب شب میلاد مولود است).
۵. ایمان حکیمه خاتون به سخن امام و شب را در انتظار تولد نور به سر آوردن.
۶. خواندن اسم الله و سوره مبارکه انا انزلنا برای حضرت نرجس و آرامش وی.
۷. مشاهده خوارق عاداتی چند در یک شب مانند سخن گفتن نوزاد از رحم، خواندن آیات قرآن، سجده کردن کودک تازه به دنیا آمده و شهادت مولود شریف به وحدانیت خدا و
۸. سلام مولود شریف بر پدر بزرگوار و عمه اش (حکیمه).

۱. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۲۶.

۹. حکیمه، اولین کسی است که این مولود شریف را در آغوش کشیده است.

۱۰. دیدار پی در پی او با امام زمان.

۱۱. هر صبح و شام به دیدار حضرت نائل شدن (که به بیان سید بحرالعلوم، ایشان باب و سفیر حضرت بودند).

۱۲. اهل سر بودن حکیمه خاتون برای هر دو امام و پنهان کردن مطالب از ناهلان. حکیمه خاتون علاوه بر آن که خود سفیر امام بود (هم چنان که آمد) مردم را به سفیر بزرگواری دیگر نیز راهنمایی می کرد.

احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکیمه دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیه السلام در سال ۲۶۲ وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم، امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آن که خبر او را شنیده‌ای! گفتم: خبر او را از ابومحمد شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود، گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است، گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت به جدّه او، مادر ابومحمد، گفتم آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفت: به حسین بن علی بن ابی طالب اقتدا کرده است؛ زیرا حسین علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورات علی بن حسین علیه السلام به سبب حفظ جانش به زینب نسبت داده می شد. سپس گفتم: شما اهل اخبارید، آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین علیه السلام میراثش در دوران حیاتش تقسیم می شود؟^۲

۱. از این روایت برمی آید که جو و اوضاع بسیار دشوار بوده؛ حدی که حکیمه از نام بردن صریح امام خودداری ورزیده و به فلان قناعت کرده و دیدار پیاپی خویش را نیز بازگو نمی کند.

۲. کمال الدین، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۴.

رحلت

درباره تاریخ وفات ایشان، بعضی از بزرگان فرموده اند که تاریخ آن برای ما معلوم نشده است،^۱ ولی بعضی بدون ذکر مدرک سال ۲۷۴ را تاریخ وفات ذکر نموده‌اند، ولی مدرک قابل توجهی که بتوان بدان استناد نمود ذکر نکرده‌اند.^۲

مرقد مطهر ایشان در سامرا در ضریح مطهر عسگرین علیه السلام واقع است.^۳

زیارت نامه

«علامه مجلسی» درباره زیارت‌نامه حضرت حکیمه می‌فرماید: «در بقعه شریف عسگرین (امام هادی و عسگری علیه السلام) قبر بانوی با نجابت و بزرگوار، عالم و دانشمند، پرهیزکار و بلند مقام؛ حکیمه دختر امام جواد علیه السلام قرار دارد و نمی‌دانم چرا عالمان و دانشمندان، زیارتی را برای این بانوی بزرگ نیاورده‌اند؛ در حالی که وی دارای فضل و جلال درخشانی بوده، در خدمت ائمه معصوم قرار داشته، به هنگام ولادت آن بزرگوار حضور یافته و بارها آن وجود مبارک را در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات و زیارت می‌کرده و پس از وفات امام حسن علیه السلام نیز واسطه و سفیر او بوده که مردم به وسیله او حوائج و مسائل خود را حل می‌کرده‌اند. بنابراین، سزاوار است، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام در آن بقعه و حرم زیارت شود و آن گونه شأن و صلاحیت او اقتضا می‌کند از وی تجلیل و تکریم به عمل آید.^۴ بزرگان، کلام مرحوم مجلسی را تلقی به قبول کردند و یا عیناً آن را آورده یا با اندکی تصرف ذکر کرده‌اند.^۵

۱. سید محسن الامین، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف ۱۴۰۳هـ (افست ایران) ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. *ریاحین الشریعه*، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. *بحار الانوار*، ج ۱۰۲، ص ۸۰-۷۹.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. مانند: مرحوم نوری در *نجم الثاقب*، ص ۳۸-۳۷ و مرحوم سید محسن امین در *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۲۱۷ و مرحوم شیخ عباس قمی در *منتهی الآمال*، ص ۹۷۲ و مرحوم محلاتی در *الشریعه*، ج ۴، ص ۱۵۰.

برای نمونه، مرحوم محسن امین در *اعیان الشیعه* می‌نویسد: «حکیمه از بانوان صالح و عابد و قانت بوده و از ایشان اخباری در تزویج امام عسکری علیه السلام با نرجس خاتون علیه السلام و ولادت امام از ایشان نقل شده است»^۱.

مرحوم شیخ عباس قمی در *مفاتیح الجنان* فرموده اند: در کتب «مزار»، زیارت مخصوصی برای آن معظمه ذکر نشده؛ آن مرتبه رفیعه که برای او است. پس سزاوار است او را زیارت کنند به الفاظی که در زیارت اولاد ائمه علیهم السلام نقل شده است یا زیارت کنند او را به الفاظی که در زیارت عمه مکرمه اش حضرت فاطمه معصومه، بنت موسی ابن جعفر علیه السلام وارد شده است.

۱. *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۲۱۷.